



نامه‌هایی که رومن رولان

و را ایند رانات تا گور برای هم نوشته‌اند

● ترجمه: سیروس سعیدی

□ تا گور به رولان

سانتینیکتان
بالهور، بنگال
۲۴ ژوئن ۱۹۱۹
آقای عزیز.

نامه شما (۱) هنگامی به دستم رسید و پیام امیدبخش آن موجب تسلی خاطر من شد که فکری غم انگیز تمامی ذهنم را به خود مشغول کرده بود، فکر این که ملتها از جنگ اخیر بند نگرفته‌اند و همچنان در نفرت و خشم و حسد پافشاری می‌کنند، به طوری که جهان مجدداً در معرض تهدید سازمان یافته یک فاجعه جدید قرار گرفته است.

حقایق نجات بخش را همواره اقلیتی کوچک مطرح ساخته و اکثریتی عظیم نفی کرده است. با این وجود، آن حقایق، علی‌رغم نقایص خود، پیروز شده‌اند. برای من همین کافی است که بدانم وجدان بیدار اروپا توانسته است ندای خویش را، با زبان یکی از برجسته‌ترین متفکرین خود، از خلال هیاهوی گوشخراش سیاستمداران سودازده به گوش [جهانیان] برساند. من دعوت شما را برای پیوستن به صفوف اندیشه‌های آزادی که طرح بیانیه استقلال اندیشه (۲) را در اروپا ریخته‌اند، با کمال مسرت می‌پذیرم.

خواهشمندم تشکرات مرا به خاطر سخنان فاخری که در کتابچه خود برای معرفی ترجمه فرانسوی گزیده پیام من به ژاپن فرموده‌اید، بپذیرید. امیدوارم مرا از بابت گزارشی که در این مورد به زبان انگلیسی، همراه با نامه شما و بیانیه استقلال اندیشه، در یکی از نشریات هند منتشر کرده‌ام، عفو بفرمایید. از ناشرم تقاضا کرده‌ام تا کتاب «ناسیونالیسم» را که حاوی پیامهای من به ژاپن و متن چند سخنرانی در همین زمینه می‌باشد، برایتان ارسال دارد. همراه با احترام عمیق
را ایند رانات تا گور

□ رولان به تا گور

دوشنبه ۲۶ اوت ۱۹۱۹

آقای عزیز.

دریافت نامه بسیار دوستانه ۲۴ ژوئن آن جناب و در کتاب «ناسیونالیسم» (۳) و «میهن و جهان» (۴) که ناشرتان، مک میلان، اخیراً برایم فرستاده است، مایه مسرت شد. از مطالعه «ناسیونالیسم» بسیار محظوظ شدم زیرا با عقاید شما کاملاً موافقم و حتی آنها را اکنون که از زبان شما - با آن خرد والا و دلنشینی که بدان ارجح می‌نهم - شنیده‌ام، بیش از پیش دوست می‌دارم.

من از سوء استفاده عظیمی که اروپا از قدرت خود نموده، از ویرانی جهان و از نابودی و تضعیف ثروتهای سرشار مادی و معنوی و برخی از عظیم‌ترین نیروهای جهان - نیروهایی که اروپا، به اقتضای منافع خود، می‌بایست آنها را، با افزودن نیروهای خویش، حفظ تقویت می‌کرد - عمیقاً رنج می‌برم (و حتی اگر خود را چیزی بسیار بیش از یک اروپایی نمی‌دانستم، می‌گفتم که احساس ندامت می‌کنم). حال زمان واکنش فر رسیده و علاوه بر عدالت، مسأله نجات بشریت نیز در میان است.

پس از فاجعه این جنگ جهانی شرم آور که اروپا را به ورشکستگی سوق داد، آشکار شده که اروپا نمی‌تواند به تنهایی خود را نجات دهد و اندیشه آن اندیشه آسیا نیاز دارد، همان گونه که برای این یک اتکاء به اندیشه اروپا سودمند است. اروپا و آسیا در نیمکره مغز بشریت‌اند. ناتوانی هر یک از آنها تماماً کالبد را ضایع خواهد کرد. پیوند و رشد سالم این اندیشه باید وجهه همت ما قرار گیرد.

من بارها به [انتشار] یک نشریه آسیایی - اروپایی اندیشیده‌ام (تمدن آمریکا هم طبیعتاً جزء تمدن اروپا حساب می‌آید)، نشریه‌ای که ثروتهای معنوی این دنیای خویشاوند و متخاصم را به همگان عرضه دارم.

* رولان:

دلم می‌خواست یا

شما - ولی کاملاً

تنها - در باره روح،

تقدیرات، وجود

نادیده و همه جا حاضر

و ذات جاودان

تبادل نظر می‌کردم.

مسائل سیاسی به هیچ وجه طرف توجه نخواهد بود و صرفاً به ذخایر معنوی - علم، هنر و مذهب - پرداخته خواهد شد. همه این ذخایر در یکجا گرد خواهد آمد. به گمانم در اروپا براحتی بتوان نوسندگان و متفکران برجسته‌ای را یافت که به همکاری با چنین نشریه‌ای که به چند زبان (لااقل به دو زبان انگلیسی و فرانسه) منتشر خواهد شد، علاقمند باشند. آیا به نظر شما چنین طرحی از کمک موثر و ضروری کانونهای فرهنگی عمده آسیا برخوردار خواهد شد؟

البته این فعلاً فقط یک فکر است ولی به گمانم امروزه افراد بسیاری آن را در سر می‌پروراندند. به همین دلیل هم من آن را با شما در میان نهادم. روزی که این فکر تحقق پذیرد، از مساعدت بهترین متفکرین اروپا بی‌نصیب نخواهد ماند.

هفته گذشته یک دوست هلندی، «فرديك ون ایدن»، را ملاقات کردم. این نویسنده بزرگ که یکی از فاخرترین و پاکترین وجدانهای اروپاست، مشفقانه شما را می‌ستاید. در گفتگوهای ما غالباً ذکر خیر شما بود.

آقای عزیز خواهشمندم ارادت عمیق مرا بپذیرید.

رومن رولان
□ تاگور به رولان
کلکته، ۲۵ فوریه ۱۹۲۵

دوست بسیار عزیزم - خسته و کوفته به میهن بازگشتم، به کشوری که دغدغه‌های دیگری دارد، کشوری که لااقل آزاد نیست تا به من و آرمانهایم بیندیشد. احساس می‌کنم وجودم در اینجا، لااقل در حال حاضر، ضروری نیست. از آن بیم دارم که مردم کشور آرمانهای دوستی بین المللی مرا آرمانهای زودرس و حتی نوعی تجمل شاعرانه به شمار بیاورند، تجملی که عصر کنونی نمی‌تواند آن را به خود روا دارد.

ولی در عین حال احساس می‌کنم که دوست و میهنی دارم و همچنین همکاران و یارانی که برای تحقق آرمان من می‌کوشند. و این همه را در یک نفر می‌یابم، در وجود شخص شما و دوستی عمیقمان! آگاهی از این امر، در لحظاتی که خورشید زندگی در حال افول است، به من نیرو، اعتماد و شادی می‌بخشد. اگر عمری باقی بود و پزشکان معالج اجازه دادند، اولین کارم این خواهد بود که به آنجا بیایم و از شما برای کار در سانتینیکان (۵) دعوت کنم. جای شما در آنجا محفوظ است. پزشکان معالجم می‌گویند که از این پس باید فصل طاقت فرسای تابستان را در اروپا بگذرانم. در این صورت، خانه‌ای نزدیک خانه شما در سونیس بنا خواهم کرد تا بازپسین روزهای زندگی را در کنار شما سپری کنم، نه فقط به عنوان یک دوست بلکه به عنوان یار و مددکار شما در راه تحقق آرمان بزرگ.

برای شما و همه متعلقان تندرستی و آرامش خاطر آرزو می‌کنم.

ارادت‌مند همیشه
رابیندرانات تاگور

□ رولان به تاگور
ویلنو (ود)، ویلا
الگا، ۲۷ مارس ۱۹۲۵
دوست بسیار گرامی.
نامه‌ای را که لطف کرده به کالداس ناگ تقریر

فرموده‌اید با اشتیاق خواندم. از این که هنوز خستگی سفر از تن بیرون نرفته برایم نامه نوشته‌اید، عمیقاً سپاسگزارم. امیدوارم که با استراحت در وطن و در جوار یاران وفادار، قوای از دست رفته خود را - که برای ما بسیار ارزشمند است - بازیافته باشید.

ولی انگیزه‌های ناراحتی شما به این زودیها از بین نخواهد رفت. من این را درک می‌کنم و می‌دانم که شما تا چه حد از مشاهده اینکه ملتتان دستخوش جریانهای خشن سیاسی و اجتماعی، ای است که خود کورکورانه به آنها تن در داده است، رنج می‌برید.

عصر حاضر و التهاب آن، و خشونت کوته بینانه‌اش، به روح بزرگ مذهبی چند هزار ساله هند خدشه وارد آورده است. سودای امروز کوته بین و هدف آن بیش از حد کوچک و نزدیک است و [هند] ظاهراً رسالت متعالی و هدف جاودانی خود را از یاد برده است. ولی این دیر نخواهد پایید. آنچه اکنون هست، لابد مقدر بوده است. این یک پدیده عمومی جهان خلقت است و حکمتی در آن وجود دارد. برماست که این حکمت را دریابیم و بدون پیروی از آن (زیرا ما از اصل عالی تری پیروی می‌کنیم)، تحملش کنیم.

در تمام کشورهای جهان مردانی نظیر ما تنها هستند و به گمانم همواره تنها بوده‌اند. ولی از آنجا که عصر حاضر عصری است استثنایی که در آن خصصتهای آدمی با شدت بیشتری پدیدار می‌شود، ناسازگاری میان توده‌های اسیر زندگی روزمره و آن مردان انگشت شماری که با ابدیت پیوند دارند، بیش از پیش عمیق جلوه می‌کند. ناسازگاری میان هیاهوی ملت‌هایی که می‌کوشند تا با نفرت و مبارزه مهلک علیه همدیگر، موجودیت گله وار خویش را به ثبوت برسانند، - و کسانی که این مرحله را مدنظر پیش پست سر نهاده و برای آینده زمینه سازی می‌کنند تا نوادگان انسانهای امروز را پذیرا شوند. این سخن شیلر (در دن کارلوس) که من آن را در مطلع «همیشگان» (۶) قرار داده‌ام همواره در مورد افرادی نظیر ما صدق می‌کند: «من هموطن آیندگانم» (۷) میهن ما آینده است و حتی از آن نیز فراتر می‌رود چرا که ما آشیانه خویش را بر فراز درخت ابدیت بنا نهاده‌ایم.

پس باید بی باک از بادهای ترانه خود را به آرامی سر دهیم، همچون سارهای نمه سرای ما که شامگاهان، هنگامی که ظلمت کم کم همه جا را فرا می‌گیرد، بر فراز شاخه‌های بلند درختان، برای سارهای دیگری که مثل ایشان هنوز در روشنایی قرار دارند، نمه سرایی می‌کنند. وظیفه ما آن است که اندک روشنایی خود را به قرنهاى آینده عرضه کنیم.

ولی این روشنایی را به یکدیگر نیز می‌توانیم ببخشیم. ما در این جهان افرادی انگشت شماریم که آرمانهای واحدی داریم و اگر همدیگر را بشناسیم، نیرومندتر خواهیم بود. من به سهم خود، حتی المقدور برای این منظور می‌کوشم. سفرهای متهورانه شما به خاوردرود و مغرب زمین نیز به همین خاطر صورت گرفته‌اند (...)

□ رولان به تاگور
ویلنو، ۲۲ دسامبر ۱۹۲۵
دوست عزیز.

غالباً به شما می‌اندیشم. اندوه عمیق آخرین نامه‌ای که برایم نوشته بودید مدام به دلم چنگ می‌اندازد (۸) در عالم خیال از فراز دریاهای گنزم و به اتاقی که ناگ (۹) وفادار پارسیایانه به حرفهایتان گوش می‌دهد، وارد می‌شوم. من هم در گوشه‌ای نه چندان دور از شما می‌نشینم و گوش می‌دهم.

چه تناقضی است میان اجتماع انسانی‌ای که پیرامون نام شما در جهان شکل گرفته - وطنین آن قلب هزاران نفر را در همه کشورهای به ارتعاش درآورده - و تنهایی معنوی شما در کشور خودتان!

این بی تردید سرنوشت کسانی است که خطاب به جهان سخن می‌گویند، کسانی که خود را در مرزهای حصار (مرزهای میهن کوچک) محبوس نمی‌سازند، زیرا بزرگتر از آنند که در آن بگنجند. صرف وجود شما ساکنان حصار را می‌آزارد. و چه کسی بهتر از من این را می‌داند، فرانسوی کهنسالی که در کشورش با او چون بیگانه‌ای رفتار می‌کنند! استان کوچک من نیور (۱۰) در آینده در گولابرونیون (۱۱) خواهد زیست. حال آنکه مردم آنجا آن را نخوانده‌اند. فرانسه مرا به دلیل آنکه در دوران جنگ از روح متعالی و نبوغ انسان دوستیش دفاع کرده‌ام، طرد می‌کند، تاتار فرانسه اخیراً اعلام کرده که از نویسنده بر فراز عرصه جنگ (۱۲) هرگز اثری به روی صحنه نخواهد آورد... این قانونی فجیع و طنزآمیز است: هر که بخواد مردم را نجات دهد، به تعبیر زیبایی نمایشنامه ایسن «دشمن مردم» است.

من فکر می‌کنم که بزرگترین مبارزان، مبارزان جاودان، ما هستیم، انسانهای فراتر از مبارزات. نبرد ما سازش، مبارزه یا صلح نمی‌شناسد و صلح و پیروزی تنها در آرامش و پیروزی درونی است. ولی این آرامش و پیروزی درونی را ما باید به قیمت همه مصائب تقدیر به دست آوریم. جهان ما در خود ماست و بر ماست که قوانین هماهنگی عالی را کشف کنیم. شما مدت‌هاست که به این هماهنگی دست یافته‌اید و این راز نفوذ شما در دل‌های ماست، دل‌هایی که زیر انگشتان شما «موسیقی سیارات» را به گوش می‌رسانند. من (همراه ناگ) به این موسیقی که در اتاق شما مترنم است گوش می‌دهم.

در مغرب زمین سال به پایان می‌رسد، در میان گردبادهای سوزانی که از دو سه روز پیش، زوزه کشان به صف کوهستانها یورش برده و تل برفها را یکباره ذوب کرده‌اند. در اینجا آنها را فون (۱۳) می‌نامند. چه راحت می‌توان دریافت که چرا پیشینیان برای بادهای شخصیت مستقل قایل بودند! آن شب من صدای آنها را می‌شنیدم که همچون گله‌ای از ارواح خشمگین - یا همانند گردباد ارواح در «دوزخ» دانه - فریاد می‌زدند، می‌خندیدند و زوزه می‌کشیدند!

ولی درخت گردوی قدیمی صد ساله من با برگهای ریخته و بیکر برهنه و پهلوانی خود به خونسردی در برابر پنجره اطاقم قد برافراشته و توفان به زحمت نوك شاخه‌هایش را خم می‌کند.

دوست عزیز، سلامهای محبت آمیز دوستان غربی خود را بپذیرید. امید است که فکر محبت آنان به شما قوت قلب دهد!

امیدوارم سال آینده همدیگر را ببینیم. خواهشمندم

مرا از صمیم قلب دوست خود بدانید، دوستی که به شما عشق می‌ورزد و تحسینتان می‌کند.

□ توضیحات مترجم

تاگور در ۲۶ ژوئن ۱۹۲۶ (پس از بازدید از ایتالیا) برای ملاقات رولان به سوئیس می‌رود. در مدت اقامت در سوئیس که مدت دوازده روز به طول می‌انجامد، تاگور در جریان ملاقاتهای متعدد خود با رولان درباره هنر، ادبیات و اوضاع سیاسی و اجتماعی هند و اروپا به تفصیل گفتگو می‌کند. نامه زیر چند روز پس از عزیمت تاگور از سوئیس نوشته شده است.

□ رولان به تاگور

ویلنوو (ود)، ویلا الگا، ۸ ژوئیه ۱۹۲۶

دوست گرامی و بزرگوار

شما همیشه در کنار ما هستید و با اینکه هر روز از ما دورتر می‌شوید، ماهنوز گرمای حضور، پرتو نگاه شفقت آمیز و صحبت‌های دلنشین تان را احساس می‌کنیم. تشکر صمیمانه ما را به خاطر آن دوازده روز زیبایی که ارزانی ما کردید، بپذیرید. آنها اکنون جزء بهترین روزهای زندگی ما هستند.

دل‌م‌می‌خواست ارادت خود را بیشتر به شما نشان می‌دادم. عدم امکان گفتگوی مستقیم مرا ناراحت می‌کرد. خواهرم مادلن هر اندازه هم که سخنان ما را وفادارانه و نامحسوس ترجمه کند، باز جای صمیمیت گفتگوی دو نفره را نمی‌گیرد. ضرورت (دستیابی به) یک زبان مشترک در صدر تلاش‌های ما برای نزدیکی ملل جهان قرار دارد.

من همچنان در سکوت با شما گفتگو می‌کنم و در این سفر طولانی که به جستجوی یاران همفکر رفته‌اید، همراهمان هستم. بهترین یاران غالباً کسانی هستند که خاموش و در خود فرو رفته دور مانده‌اند و دسترسی به آنان از همه دشوارتر است. قصد شما در مورد بازگشت و اقامت چند ماهه در یک کشور به گمان من بهترین راه برای جلب چنین دوستانی است.

قدرت جادویی نام خود و آنچه را که این نام در نزد بخشی از نخبگان اروپا معرف آن است، فراموش نکنید! شک نیست که اروپا شما را به طور ناقص و از خلال ترجمه‌های نارسای آثار تان می‌شناسد (و آیا کسی هست که ما را حقیقتاً بشناسد، حتی در میان نزدیکترین افراد؟) ولی اتفاقاً دو امل (۱۴) چند روز پیش به من می‌گفت که مهمتر از تاثیر مستقیم آثار، «عطر» آنهاست، روایح مرموزی که از یک روح متعالی برمی‌خیزد. شاعران بسیاری وجود دارند که انسان آثارشان را مطالعه و هنرشان را ستایش می‌کند ولی بسیار معدودند کسانی که آن جاذبه محرک و مقوی نیروهای زندگی را اعمال کنند. شما یکی از این نوابغ هستید. باشد که سالیان دراز یار و مددکار پویندگان آزادراه دشوار عدالت و حقیقت - و یا به قول یونانیها، زیبایی و خیر باشید. مراقب خودتان باشید. ما به خاطر زمستان و [دشواری سفر به] آمریکا نگران سلامت شما هستیم.

خواهشمندم مراتب دوستی صمیمانه ما را به همه همراهمان خود، به خانم و آقای ماهاو نوویس و پسر تان، ابلاغ بفرمایید و حق شناسی و ارادت عمیق ما را بپذیرید.

رومن رولان

□ تاگور به رولان

هتل بریستول

وین، ۱۳ ژوئیه ۱۹۲۶

دوست بسیار گرامی.

از هنگامی که در کنار شما نیستم خود را غریب و بی‌پناه احساس می‌کنم. نگرستن به چهره‌هایی که بی‌اعتنا از برابر انسان می‌گذرند و کسی را نشناختن بیش از حد برای روح ملال‌آور است. به پرنده‌ای شباهت دارم که از شاخه‌ای به شاخه دیگر می‌پرد و متوجه می‌شود که هیچ یک از آنها نمی‌توانند سنگینی جنه او را تحمل کنند. هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوم خود را در جهانی باز می‌یابم که در آن انسان‌ها بی‌نام‌اند و چیزی بیش از یک توده متحرک نیستند، مثل ابرهائی که روی آدم سایه می‌اندازند ولی هرگز نمی‌توانند انسان را همراهی کنند. احساس می‌کنم که دستخوش جریان حوادثم و هیچ پناهگاه آشنایی نمی‌بینم. یک نفر در اینجا در یک تالار بزرگ برای من سخنرانی ترتیب داده است؛ این قبیل تمهیدات همواره مرا به زحمت می‌اندازد - و هر بار که پشت میکروفون قرار می‌گیرم احساس وحشت می‌کنم. از بخت بد شهرت بسیار دارم و مردم از من توقعات بزرگی دارند. چه اطلاق وقتی!

برای رفتن به نزد یزشک آماده می‌شوم؛ امروز بعد از ظهر برایم وقت تعیین کرده است. بعد از آن کاری ندارم و دیگر نمی‌دانم که در اروپا چه خواهم کرد. پیش از ترک هند هدفی برای خود معین کرده بودم و آن دیدار شما بود. حال ما همدیگر را دیده‌ایم. و هر چند که ملاقاتمان چند روزی بیش به طول نینجامد در عوض روزهای برابری بود، روزهای جشن - جشن یعنی اینکه انسان احساس کند که در خانه خود است و آن روزها بسیار بیش از این ارزش داشتند. از آن پس من دوباره، بی هیچ مقصد خاص، به راه افتاده‌ام.

در زوریخ با خانم سالوادوری ملاقات و گفتگو کردم. نتیجه آن را بعداً ملاحظه خواهید فرمود. برای آنکه لوث سفر به ایتالیا (۱۵) را از وجودم بزدایم، ناگزیر از انجام نوعی مراسم تطهیر هستم. لطفاً بهترین آرزوهای مرا به خواهرتان که مورد علاقه عمیق بنده است، ابلاغ بفرمایید. از اینکه توانستم، به عنوان هدیه، لااقل یکی از شعرهایم را همراه با موسیقی اصلی آن به ایشان تقدیم کنم، خوشنودم.

□ رولان به تاگور را ببیند رانات تاگور

ویلنوو (ود) ویلا الگا

پنجشنبه ۱۱ نوامبر ۱۹۲۶

دوست عزیز، محبوب و ارجمند

امیدوارم که این نامه قبل از ترک بالاتونفور و عزیمت به سوی شرق به دستتان برسد و حامل سلام، امید دیدار دوباره و بهترین آرزوهای ما برای شما باشد. آرزوهای من و آرزوهای اروپا که شما، علی‌رغم خستگی فراوان و خطراتی که متوجه سلامتی تان بود، با سفر عالی خویش (از شمال به جنوب - از مغرب به مشرق) آن را قرین افتخار فرمودید.

برای ما کاملاً قابل درک است که شما نمی‌خواهید برای بازگشت به سوئیس و فرانسه، بار دیگر مخاطرات سفر به اروپا را بپذیرید. ولی من و خواهرم از این که نمی‌توانیم دوباره شما را زیارت کنیم، عمیقاً



* رولان: از آنجا که

عصر حاضر عصری است استثنایی که در آن خصلتهای آدمی با شدت بیشتری پدیدار می‌شود، ناسازگاری میان توده‌های اسیر زندگی روزمره و آن مردان انگشت شماری که با ایدیت پیوند دارند، پیش از پیش عمیق جلوه می‌کند.

* تاگور: حقایق نجات

بخش را همواره اقلیتی کوچک مطرح ساخته و اکثریتی عظیم نفی کرده است، با این وجود، آن حقایق، علی‌رغم نقایص خود، پیروز شده‌اند.

* رولان: پس از فاجعه

این جنگ جهانی شرم آور [جنگ جهانی اول] که اروپا را به ورشکستگی سوق داد، آشکار شده که اروپا نمی‌تواند به تنهایی خود را نجات دهد و اندیشه آن به اندیشه آسیا نیاز دارد.

متأسفیم. - باید به آنچه هست اکتفا کرد شما خیلی به ما لطف کرده اید.

آنچه که بیش از همه بر آن تأسف می‌خورم این است که اوضاع و احوال ما را واداشت تا بخش قابل توجهی از گفتگوهای خود را به موضوعات غم انگیز روز - به این ایتالیای تیره بخت - اختصاص دهیم، نه به چیزهای ابدی که هر دو مایل به گفتگو در باره آنها بودیم. یقین داشته باشید که آنها خیلی بیش از رویدادهای گذرای ستیز همیشه ملتها اندیشه مرا به خود مشغول می‌دارند.

دلم می‌خواست با شما - ولی کاملاً تنها (در معیت مترجم مهربان عزیزم، خواهرم) - در باره روح، تقدیرات، وجود نادیده و همه جا حاضر و ذات جاودان تبادل نظر می‌کردم. این روزهای دل انگیز آخر پاییز با خورشید زربنی که بر جنگلهای رنگارنگ پر شو افکنده، برای این گونه تفکرات آرام دو نفره مناسب است. ولی فعلاً باید به این اکتفا کنیم که چنین تفکراتی میان دو روح، دور از یکدیگر و در عالم خیال صورت بگیرد. روح من شما را در سفر بازگشت دنبال خواهد کرد. در عرض دو سال آینده، اروپا صدمین سالگرد دو تن از برجسته‌ترین فرزندان خود را جشن خواهد گرفت (سالگرد سومین نفر یعنی گونه‌گفته چند سال بعد خواهد بود): - ۲۶ مارس ۱۹۲۷، صدمین سالگرد مرگ بنهون؛ اوت ۱۹۲۸، صدمین سالگرد تولد تولستوی. - اگر وضع جسمانیم اجازه دهد در دو جشن اصلی یادبود که برای بنهون در وین و برای تولستوی در مسکو برگزار خواهد شد، شرکت خواهم کرد. معمولاً در این قبیل مراسم بزرگداشت شرکت نمی‌کنم چون به گمان من بهترین راه گرامیداشت مردان بزرگ آن است که در زندگی از سرمشق آنان پیروی کنیم و از همان راهی برویم که ایشان رفته‌اند. ولی در مورد بنهون و تولستوی (و همینطور گونه) استثنا قابل خواهم شد. من فرزند اندیشه، رنجها و مبارزات آنانم و باید عشق و ایمان خود را به ایشان ابراز کنم.

در این چند هفته اخیر (۲۲ اکتبر ۱۹۲۶) نامه‌ای از گونه به دست آوردم، به تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۲۶ - (درست یک قرن پیش) - که در آن با ویلهلم فون همبولت در باره هند سخن می‌گوید. جاذبه و واژه‌های که دنیای اندیشه و هنر هند در او بر می‌انگیزد، در آن شهود است. گویی بیم دارد تعادل ظریفی که در سراسر عمر بر زندگی متلاطم خویش تحمیل کرده در آنجا از بین برود. (گونه حقیقی را خوب نمی‌شناسندا آرامش «المیایی» او محصول اراده همیشه بیدار اوست، پس از مبارزه‌ای طولانی با «شیطان» خویش) - در همین نامه از دومین فاست خود و قطعه دل انگیز فلنا که بزودی منتشر خواهد کرد، سخن می‌گوید. - دلم می‌خواست آن را به شما نشان می‌دادم.

به امید دیدار، دوست عزیز و محبوب. شما را به خدا می‌سپارم. خواهرم سلام می‌رساند. شما همیشه معنا در کنار ما هستید. لطفاً سلام ما را به فرزندان و پاران عزیز خود ابلاغ بفرمایید و مرا دوست وفادار خود بدانید.

رومن رولان

بانویس

۱- رولان در نامه مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۱۹ خود به ناگور از او دعوت می‌کند تا در صورت تمایل به مضامینندگان «بیانیة استقلال اندیشه» بیینند.



*** تاگور: از آن بیم دارم که مردم کشوری آرمانهای دوستی بین‌المللی مرا آرمانهایی زودرس و حتی نوعی تجمل شاعرانه به شمار بیاورند، تجملی که عصر کنونی نمی‌تواند آن را به خود روا دارد.**

*** رولان: گونه حقیقی را خوب نمی‌شناسندا! آرامش «المیایی» او محصول اراده همیشه بیدار اوست، پس از مبارزه‌ای طولانی با «شیطان» خویش.**

*** تاگور: هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوم خود را در جهانی باز می‌یابم که در آن انسانها بی‌نام‌اند و چیزی بیش از یک توده متحرک نیستند، مثل ابرهایی که روی آدم سایه می‌اندازند ولی هرگز نمی‌توانند انسان را همراهی کنند.**

۲- پیامی که رومن رولان در ژوئن ۱۹۱۹ برای روشنفکران سراسر جهان فرستاد و در آن پس از اشاره به نفاق روشنفکران کشورهای متخاصم در سالهای جنگ و انتقاد از نقش منفی اندیشمندانی که به پیروی از مقاصد سیاسی دولتهای متبوع خود و با استفاده از دانش، هنر یا اندیشه خویش به تشدید کینه‌های ملی و نژادی کمک کرده‌اند، از همه «خدمتگزاران اندیشه» دعوت کرد تا با اتحاد مجدد، حفظ استقلال اندیشه و کنار نهادن پیشداوریهای ملی، نژادی و طبقاتی، رسالت خود را که همانا دفاع از حقیقت است، به انجام رسانند. این بیانیه که در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ در روزنامه «اومانیتیه» به چاپ رسید، توسط دهها تن از روشنفکران، نویسندگان و دانشمندان برجسته جهان (از جمله آلبرت اینشتین، ماکسیم گورکی، توماس مان، برتراند راسل، رابیندرانات تاگور، اشتفان تسوايگ، هرمان هسه...) امضاء شد.

۳ و ۴ - Nationalism و The Home and The World از آثار تاگور.

۵- Santiniketan: نام يك دانشگاه بین‌المللی که تاگور آن را بنیان نهاد.

۶- Précurseurs: نام مجموعه‌ای از مقالات که رولان آنها را بین سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ به رشته تحریر درآورده است.

۷- Ich Lebe Ein Bürger derer Welche Kommen Werden

۸- تاگور در نامه‌ای که در ۲۳ سپتامبر ۱۹۲۵ از کلکتا برای رولان نوشته از انزوای معنوی و اختلاف فکری خود با مهاتما گاندی شکوه کرده بود.

۹- یکی از پاران تاگور

۱۰- Colas Breugnot: از آثار رولان.

۱۲- عنوان مقاله‌ای از رولان که در سپتامبر ۱۹۱۴ منتشر شد و به دلیل انتقاد موثر از آتش افروزان جنگ خصوصت بسیاری را علیه نویسنده برانگیخت.

۱۳- Foehn: نوعی باد خشک و سوزان

۱۴- Georges Duhamel

۱۵- سفر غیر منتظره تاگور به ایتالیای فاشیست در ژوئن ۱۹۲۶ و ملاقاتهای او با موسولینی حیرت روشنفکران آزادیخواه اروپا را برانگیخت. قبول دعوت يك حکومت خودکامه از سوی شاعری که به صلحدوستی و آزادخواهی شهرت داشت، زنده و غیر قابل توجیه می‌نمود. ولی این سفر در واقع با مهارت فراوان طرح‌ریزی شده و تاگور تا حدی از روی بی‌احتیاطی و عدم آگاهی بدان مبادرت ورزیده بود. سخنانی که متعاقباً در مطبوعات فاشیست ایتالیا، در تمجید از فاشیسم به تاگور نسبت داده شد، خشم و انزجار بسیاری را برانگیخت. رولان که خود یکی از مخالفین سرسخت سفر رسمی تاگور به ایتالیا بود، طی ملاقاتهای مکرر خود با تاگور، او را از حقایق اوضاع سیاسی ایتالیا آگاه ساخت و مهمتر از آن اینکه ترتیبی داد تا تاگور با برخی از روشنفکران برجسته ضدفاشیست ملاقات و گفتگو نماید. سالوادوری از جمله این شخصیتها بود. پس از این ملاقاتها تاگور به تکذیب مندرجات مطبوعات ایتالیا و مخالفت ضمنی با فاشیسم برخاست و جو خصمانه‌ای را که علیه او به وجود آمده بود تا حدی از میان برد.